

وهر چند پیش خورند در حبت و حوی او رخ افروم برین
نه آن هوشمند کرد و دونه حریص او خردمند بر که بد بگری
نوشت **رباعی** جان که در در پس از بروم یاد و طلب یاده
اگر بروم آجام لبایم که که خود منی بگره شود زیادت از
خود بروم او در جواب که **شعر** شربت لب که سگافس
خاندان شتاب و لا رویت یعنی **رباعی** من بگریم تشنه لب
بایاب جان ای ساقی تشنه لبی را در یاب **عزالت** حیات
میجویم با دونه ناب **نماده** شود غم غم من سیرت و از آنکه
رفع برده حیا و حشمت و زوال حیا بسوس و دهنش
چون که حبت استیلا با بد حبت همه روی بر تابد بر لب ط
این ط نشیند و در من از هر چند آن در چند **رباعی**
خوش آنکه شوم است لبوت که نرم که سنگ آیم با روت
نرم که که حلقه لعل در شانت شوم که حلقه زلف مشکبوی بنعم
لله نکته در او از من حبت لب صورت چند جز تو اند
اول آنکه آدم در بدایت حال بواسطه اعمال آتات حسن و خیال از

از محسوسات بمعقولات رسیده و از غریبات کلیات را در این
بس آورد که معانی خود در من صورتها نوسان بخش با لوف طبع او
اگر خدای آن کند مگر که فوت منم او با آن نرسد و طاقت او
را که آن یار و **رباعی** هر چند نزار از جفا کاری نیست درین
نثار دل از بی نیست **نماده** برده بسوی عاشق خود مگذر نش
طاقت آنکه برده بر او از نیست **دیگر** آنکه در ادای معانی لب
صورت خراب منی برده و نتواند شد اما چون بد بس صورت
مودی کرد و دفع آن نام باشد و فایده آن نام **رباعی** معنی
دل هر را بدین هم معنی است که هر فرزند کین هم لیکن است
صورتش جلوه دهند تا بده بر دیده صورت بین هم
و بسیار باشد که صورت برت را بنیاست آنکه بعضی
در لبس بود شده باشد با ستم آن میل افتد و جمال معنی
از برده صورت چهره تو اندازد و نیم او را نیز کرد اند و سر او را
لطیف سازد صورت که مرد در غم او زد **رباعی** کس که
کش برده پیوده رخ ناک برش فرور و دمی بلخ و کس که
بیمده